

با درود و سپاس بر تمامی کائنات عالم هستی و آقای شهبازی نازنین.

برنامه ۹۲۵، غزل شماره ۱۹۲۲ و ابیات انتخابی:

❁ به نام خداوند عشق ❁

❁ ما شادتریم یا تو ای جان؟

❁ ما صافتریم یا دل کان؟

—مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۹۲۲

در این غزل مولانای عزیز با واژه " تر " ابیات را شروع می کند، که صفت تفضیلی است، و برتری را می خواهد به من یادآور شود، و گویا گفتگوی خداوند با بنده اش می باشد و از او سوال می کند که:
آیا تو در من **ذهنی** ات می توانی شاد باشی و در لحظه جاری شوی، یا در جان اصلی من که همان زنده شدن به من است؟
و آیا تو با همانیده شدن با چیزها و جستجوی خوشبختی از آنها، صافتر و نابتر هستی و زندگی زنده را پر زندگی می کنی؟ و از چیزهای اقل و گذرا زندگی می خواهی، و یا وقتی که با معدن کانم حس وحدت و یکتایی می کنی و مرکزت را از چیزهای فانی که زود از بین می روند خالی می سازی؟

همانیده شدن با چیزهای گذرا برای کوتاه مدت و ریشه دار شدنم شایسته بود، نه اینکه عینک دائمی آنها را بر دیدگانم قرار دهم و به آنها وابسته شوم و هم هویت. هر همانیدگی درد ایجاد می کند و این دردها به مرور زمان قرین و هم نشین انسان می گردد.

مولانای عزیز در همین ابتدا می خواهد به من یادآور شود که: به تو توانایی انتخاب داده شده است و مسئولیت کیفیت هوشیاریت به دست خودت می باشد.

آیا من می توانم به معنای اتقوا و اختیارم را در زندگی شخصی ام اجرا نمایم؟

❁ اختیار آن را نیکو باشد که او

❁ مالک خود باشد اندر اتقوا

❁ چون نباشد حفظ و تقوی، زینهار

❁ دور کن آلت؛ بینداز اختیار

—مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۶۴۹ و ۶۵۰

یعنی اگر به معنای واقعی فضا را باز کنم فضای گشوده شده در برابر جذابیت های همانیدگی ها از من محافظت می کند و مالک من، که از آنها زندگی نخواهم. و اگر چنانچه نتوانم تقوی و فضاگشایی را انجام دهم اختیارم را به زندگی و به مولانای عزیز بسپارم و اشعار آن را بخوانم و تکرار کنم. تا به وسیله این تکرار و تعهد، فضای درونم گشوده گردد و بتواند از من محافظت کند و بهترین قرینم باشد.

❁ چون رهیدی شکر آن باشد که هیچ

❁ سوی آن دانه نداری پیچ پیچ

—مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۸۸۰

و باید من زهرا بدانم که اگر فضا را باز کنم و یک لحظه از دانه های شهوت همانیدگی ها خود را برهانم، شکر آن این است که دوباره دور و برش پیچ پیچ نخورم یعنی دوباره با آن خود را همانیده نسازم، چرا که این خود معنای واقعی پرهیز می باشد. و همچنین شکر واقعی خداوند که دیگر دور و بر این همانیدگی نگردم و نه شکایت کنم و نه ناله، و هر چه تسلیم تر و راضی تر باشم کمک خداوند بیشتر به سویم روان می شود.

در بخش دوم این برنامه، یک پرسش اساسی و مهم آقای شهبازی نازنین، نظرم را جلب کرد که:

❁ قرینم چه چیزی یا چه کسی می تواند باشد؟

❁ آیا قرینم خداوند است و مرکز عدم؟

❁ و یا قرینم صبر است و شکر و رضایتمندی؟

❁ و آیا قرینم می تواند شادی بی سبب باشد و پرهیز و سکوت؟

❁ یا قرینم تسلیم است و فضا گشایی؟

و آیا قرینم پذیرش اتفاق لحظه است و عشق بازی با چالش هایی که در زندگی ام وجود دارد و همچنین چالش هایی که هر روز برایم پیش می آید؟

❁ و یا قرینم چیزهای دیگری از جمله خشم، حسادت، کینه ورزی، انتقام جویی، و مقاومت و قضاوت کردن است؟

❁ و خیلی چیزهای دیگر می تواند باشد که خودم از آنها بی خبرم!

🌀 گفت لقمان: صبر هم نیکو دمی ست
که پناه و دافع هر جا غمی ست

🌀 صبر را با حق قرین کرد ای فلان
آخر وَالْعَصْرَ را آگه بخوان
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۸۵۲ و ۱۸۵۳

لقمان حکیم می فرماید که: صبر هم قرین بسیار خوبی است و هم قرین نیکو دم و هم نیکو صحبت و هم نیکو هم نشینی، که می تواند هم پناهم باشد و هم دفع کننده غم و ناراحتی هایم. و بهترین قرینم می تواند خود زندگی و خداوند باشد، که در قرآن کریم خداوند صبر را با خودش قرین نموده است و از من بنده اش می خواهد که برای اینکه با خودش قرین شوم من هم مانند او قرین و هم نشینم را صبوری قرار دهم و صبر کنم.
و آخر سوره العصر را آگاهانه بخوانم:

🌀 قرآن کریم، سوره العصر (۱۰۳)، آیات ۱ تا ۳
« وَالْعَصْرِ (۱)
-سوگند به عصر.»

یعنی، سوگند به این لحظه. یعنی توجه کن به این لحظه که بسیار مهم است و زنده شدن به این لحظه می باشد.

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» (۲)
« که آدمی در زیانکاری است.»

یعنی بدان که: آدمی هر لحظه در من ذهنی اش در زیانکاری است. پس هر انسانی که در مرکزش همانندگی دارد هم به خودش و هم به دیگران ضرر می رساند.

«إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ.» (۳)
«مگر آنها که ایمان آوردند و کارهای نیک کردند و یکدیگر را به حق و صبر سفارش نمودند.»

یعنی: مگر انسان هایی که ایمان آورده اند یعنی کسانی که فضای درونشان را باز کردند و فضاگشایی نمودند و از فضای گشوده شده، فکر و عمل و کارهای نیک و شایسته انجام داده اند و با این فضای گشوده، همدیگر را به صبر و فضاگشایی دعوت می کنند.

پس در نتیجه آگاه می شوم که: هر همانندگی قبض و گرفتاری و غم را برابم بوجود می آورد، که بسیار خطرناک است و مرا با درد همانیده می سازد و هم نشین. و چاره آموزی بایستی انجام دهم تا علت این گرفتاری و قبض را بدانم، و فضای درون را باز کنم و در حل و رفع آن فعالانه بکوشم، و از خداوند و زندگی یاری بطلبم که مرا دریابد و کمک کند که تا بتوانم سر آن را بزنم و از ریشه در بیآورم و خود را نجات دهم.

🌀 قبض دیدی چاره آن قبض کن
ز آنکه سرها جمله می روید ز بن
- مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۶۲

و اگر مرکز عدم را تجربه کرده ام و طعم شیرین فضاگشایی را چشیده ام، باید فعالانه برای حفظ و پایداری آن بکوشم و متعهد به مرکز عدم باشم تا همانندگی جدیدی را جایگزین آن نسازم. و همواره با فضاگشایی آب حیات و دم ایزدی را در چهار بعدم جاری سازم، که تا از این فضای گشوده شده محافظت نماید.

🌀 بسط دیدی، بسط خود را آب ده
چون برآید میوه، با اصحاب ده
- مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۶۳

و در پایان: وقتی که خرد بی منتهای کائنات سرگرم کار است، زندگی شخصی کوچک من زهرا را هم اداره می کند.

🌀 ای ز غم مرده که دست از نان تهبست
چون غفورست و رحیم، این ترس چیست؟
- مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۰۸۷

پر انرژی و سالم بمانید.
خیلی ممنون، خدا نگهدار شما.
زهرا سلامتی، از زاهدان.

